

معرفی کتاب

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرنال جل علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

نگاهی بر کتاب

«مصباح الهداية الى الخلافة و الولاية»

سعيد ايلخان



تألیف: امام خمینی (ره)

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رسال جامع علوم انسانی

خودش ببرد که سلام و درودهای همیشگی
خدا بر او و خاندان پاکش باد .
پس از هزار و اندی سال از حرکت
سیاسی و عرفانی رسول خدا و اهل
بیتش - سلام الله علیهم - و غیبت آخرین آن

سپاس و ستایش خداوندی را که علمی
است بدون جهل و نوری است بدون ظلمت
و هستی ای است بدون نیستی ، همان که
حبیب خود را به ظلمات طبیعت فرستاد تا
خلایق را به بارگاه بندگی چنین خدایی با





بزرگواران، مردی از سلاله پاك آنها پا به عرصه گیتی نهاد که همگان را به یاد اجداد و الامقامش می انداخت که ایشان نیز در تأیید او فرموده بودند: «رجل من قم يدعو الناس الى الحق...»؛ او کسی نیست جز بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، پیشوای مستضعفان و رهبر آزادگان جهان، حضرت امام خمینی سلام الله علیه. این بزرگمرد سیاست و عرفان، در عتفوان جوانی خویش کتابی به رشته تحریر در می آورد که اگر چه زبان آن عرفانی است ولی زیر بنای تفکر و حرکت عظیم سیاسی اوست و اگر چه رنگ سیاسی دارد ولی اصل اصول حرکت عرفانی و سیر الی الله و حقیقت معارف ایشان است. نام این کتاب «مصباح الهدیة الی الخلافة و الولاية» است. امام کتاب خود را چنین آغاز می کند:

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله المستکن فی حجاب العماء و المستتر فی غیب الصفات و الاسماء، الباطن المختفی بعزّ جلاله و الظاهر الغير المحتجب بنور جماله الذی بقره کبریائه محجوب عن قلوب الاولیاء و یظهور سنائه یظهر فی مرائی الخلفاء. و الصلوة و السلام علی اصل الانوار و محرم سرّ الاسرار، المستغرق فی

غیب الهویة و المنمحي عنه التعینات السوائیة اصل اصول حقیقه الخلافه و روح الارواح منصب الولاية المستتر فی حجاب عزّ الجلال و المخمّر بیدی الجلال و الجمال...»

حضرت امام مطالب کتاب را تقسیم می کند به دو بخش اصلی یعنی، بعد از مقدمه و فصل بندی کتاب، قسمت اول را به «مشکات اول» نام گذاری می کنند که در آن «سرّ خلافت و ولایت محمدی و علوی را در حضرت علمیه و در غیب الغیوب بررسی کرده و تحقیق رشیق و محققانه ای از اسرار آن را ارائه می دهند که مجموعاً در ۵۶ بخش با عنوان «مصباح» بیان شده است و سپس قسمت دوم را «مشکات ثانی» می نامد که دارای سه مصباح بوده و در آن «اسرار نبوت و ولایت و خلافت در عالم امر و خلق»، مکشوف می شود.

ایشان در مصباح اول از مشکات ثانی، حقایق کلی از عالم امر و نفّس رحمانی را بیان داشته و اسراری از آن عالم را مکشوف می نمایند که در ۲۱ قسمت با عنوان «نور» بیان شده است و در مصباح دوم از مشکات ثانی این اسرار و حقایق را در عالم امر که انوار عقلی غیبی هستند بیان می دارند که نبوت و خلافت و ولایت، در آنجا به چه





که عین وجود است با ذات همه مخلوقات و ممکنات و ماهیات که همه عدمی اند متفاوت است و این ذات که نه اسم دارد، نه رسم و نه حد، هیچ نظر لطف و قهر و جمال



و جلالی به غیر خود و عالم ندارد و نمی توان ظهور و بطون را به او نسبت داد یعنی با این که غیب و باطن است مقابل اسم ظاهر نیست بلکه حقیقتش غایب

معناست و چگونه جریان و سریان دارد که در ۱۳ قسمت با عنوان «مطلع» بیان شده است و در مصباح ثالث از مشکات ثانی، اسرار ولایت و خلافت را در نشئه خلقیه و در عالم ظاهر و طبیعت بیان می کنند که در ۱۲ بخش با نام «ومیض» گردآوری شده است و سپس خاتمه و توصیه به این که این حقایق جز به اهلس نرسد و در عموم و برای اعدا برملا نشود چرا که اینها نوامیس الهیه هستند.

در اینجا ما خلاصه ای از مطالب حضرت امام را در هر قسمتی بیان می کنیم تا مقدمه ای باشد برای آشنایی با این کتاب نورانی و هر که مایل به تفصیل بیشتر است به خود کتاب مراجعه کند البته چون کتاب مجمل و کوتاه نوشته شده و امام (ره) بنا را بر اختصار گذاشته اند مطالعه «مقدمه و شرح استاد سید جلال الدین آشتیانی» که اخیراً همراه مصباح الهدایه چاپ شده است می تواند مفید واقع شود. اکنون به معرفی و شرح بعضی از فقرات کتاب می پردازیم:

حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - در مشکات اول بیان می کنند که هویت غیبیه احدیه که اصل ذات حقیقت هستی است برای هیچ نبی، رسول و حبیبی از احواء الله شناخته شده نیست چرا که حقیقت ذات او





است و برتر و بالاتر است از این که شناخته شود و لذا اسم هم نمی توان بر او گذاشت . در عین این که این حقیقت والا و برتر ، از خلق جداست ، خلق و ممکنات چیزی جدای از او نیستند ، همه ظهور کمالات او و شأن او هستند و آینه و آیت اویند و لذا خداوند جل و علا ، ظاهرترین ظاهرهاست و باطن ترین باطن ها .

در ادامه حضرت امام از «فیض اقدس» سخن به میان می آورند و اینکه ظهور اسما و صفات ذات غیب الغیوب توسط او در مرتبه اسما و صفات ذات محقق اند و اعیان ثابت ، صور علمی موجودات و ماهیات و از لوازم اسما و صفات ذات اند و اضافه می کنند که خلیفه خدا در اسما و صفات ، اسم الله الاعظم است و با اینکه همه اسما و صفات ، واجد تمام کمالات هستند ولی چون ظهور یک صفت در آنها غلبه دارد به همان اسم ، نام گذاری شده اند ولی اسم اعظم ، معتدل و میانه است به طوری که هیچ صفتی از دیگری پیشی ندارد لذا اوست خلیفه الله الکبری و صاحب ولایت حقه در میان آنها که چون از ذات غیبی به آنها خیر می دهد نبی است و نحوه ظهور او و خلافت و ولایت او ، به معیت قیومیه ای است که با اسما و صفات دارد یعنی همه آنها شئونات

اسم الله الاعظم هستند و اتحاد و جودی دارند با او و در اعیان ثابت ، عین ثابت محمدی - صل الله علیه و آله - سمّت سیادت و قیادت بر همه اعیان دارد مثل اسم اعظم الهی و مثل این اسم و عین بر آن اسما و اعیان ، مثل دریا و قطرات آنست و مثل خورشید و پرتوهای اوست و مثل نفس و قوای نفس و یا تصورات نفس که قائم به او هستند ؛ و بعد حضرت امام سر «قدر» و منشأ «بدا» را به این اعیان ثابت نسبت می دهند یعنی حضرت علمیه در ذات غیب الغیوب و قبلاً گفته اند که اولین کثرت در عالم وجود ، همین کثرت اسما و صفات است در حضرت اسما و صفات .

اگر کسی این حقایق را بفهمد ، درمی یابد که اینها بسان دایره های عظیمی هستند که همه موجودات را در بر گرفته اند و هر که به مبدأ متعال - سبحانه و تعالی - نزدیکتر باشد شعاع دایره اش بزرگ تر می شود و کلیات و جزئیات بیشتری را در بر می گیرد و می فهمد که همان طور که عالم از طولی عظیم و عرضی طویل و بی نهایت ساخته شده ، از عمقی بی انتها نیز برخوردار است که گویی همه روی هم سوار هستند ، مانند تابلوی نقاشی که هر چه رنگ روی رنگ بریزی آن صفحه سفید زیرین پوشیده تر





امر و عقول جبروتی و مثل ملکوتی و مواد ناسوتی محقق گشت معلوم می شود بعضی از صفات او - جل و علا - فقط با ارتباط به

می شود در عین این که همه به او قائم اند و از اینجا به سر حرف حضرت امام پی میرسد که هیچ فاعلی در هیچ عالمی از عوالم وجود به ذاتش اثر نمی گذارد بلکه در پشت حجاب تعینات اسما و صفات و بوسیله آنها ظهور و بروز و تأثیر دارد و اگر کسی خواهان شناخت حقیقت اینهاست تمام اینها به معرفت نفس برمی گردد چرا که ما به همین نحو سرشته شده ایم و عظیم ترین مخلوق که کار خدایی می کند و همنشین خداست تنها انسان است . پس به نفس می نگریم که هیچ گاه بدون صفت قدرت و غیرت و شجاعت هیچ بت و غیری را کنار نزده و در هم نشکسته است و حقیقت ذات همیشه در پشت این خواسته ها و قوا پنهان است چرا که فقط یک هست بسیط آرام است یعنی اگر بخواهد منفعل شود و به کمال برسد از راه تنزلات اسما و صفات و افعال و اقوال است و اگر بخواهد فعلی انجام دهد از همان راه است و باز سری برایش مکشوف می شود که این کثرات اسما و صفات در ذات غیب الغیوب و اعیان ثابتة در آن و صفات نفسی در ما ، همه اعتباری اند و کثرت حقیقی نیست تا بساطت و صرافت ذات و نفس نابود شود بلکه همگی اعتبار عقل هستند یعنی پس از این که خداوند از حقیقت و کنه ذات که مخفی مطلق است ، موجودات را آفرید و کثرت حقیقی در عالم

حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - در مشکات اول بیان می کنند که هویت غیبیه احدیه که اصل ذات حقیقت هستی است برای هیچ نبی، رسول و حبیبی از احباء الله شناخته شده نیست چرا که حقیقت ذات او که عین وجود است با ذات همه مخلوقات و ممکنات و ماهیات که همه عدمی اند متفاوت است و این ذات که نه اسم دارد ، نه رسم و نه حد، هیچ نظر لطف و قهر و جمال و جلالی به غیر خود و عالم ندارد و نمی توان ظهور و بطون را به او نسبت داد یعنی با این که غیب و باطن است مقابل اسم ظاهر نیست بلکه حقیقتش غایب است و برتر و بالاتر است از این که شناخته شود و لذا اسم هم نمی توان بر او گذاشت.

مخلوقات محقق می شود ، مثلاً به خدا در مقابل جباران و گردن کشان ، «متکبر و کوبنده و نابود کننده» اطلاق می شود و



و ظاهراً و باطناً . و نکته دیگر اینکه خداوند، عالم را بر اساس نقشه اسما و صفات غیبی اش آفریده دقیقاً بر حسب جزئیات کثرات اسما و اعیان و این آفرینش و ظهور عوالم وجود، به خاطر تعلق حب



ذاتی به شهود ذات بوده در مرائی تعیینات خلقیه از ارواح طیبه تا اشباح و طبیعت نازله و این فعل حق تعالی مثل فعل بقیه نیست چرا که هر کسی غیر از خدا با فعلش تباین ذاتی دارد چرا که فعل، امری وجودی است و چگونه کسی که خودش حقیقتاً عدمی

قهاریت و سطوت او آنها را در هم می کوبد لذا به ذات بی اسم گفته اند «قهار» و خداوند در مقابل گناه کاران «غفار»، در مقابل محبان «محبوب» و در برابر عارفان «معلوم» و معروف» گشت .

حضرت امام در مصباح اول مشکلات ثانی، اشاراتی به بعضی اسرار عالم امر دارند و می فرمایند: حقیقت خلافت محمدی و ولایت علوی - علیهما السلام - همان اسم اعظم است در میان اسمای الهی و حقیقت وجود رسول الله (ص) و امیر - المومنین (ع) مشیت مطلقه و فیض مقدس و وجود منبسط است که هر تعبیری به حسب اعتباری است از مراتب و مقامات این حقیقت مثلاً «فیض مقدس» گویند به خاطر تقدسش از مکان و لوازم و لواحق آن و «وجود منبسط» گویند به خاطر بسطش بر هیاکل سماوات ارواح و اراضی اشباح که آیه «الله نور السماوات و الارض» اشاره به همین حقیقت وجودی شریف است و این حقیقت دو مقام دارد یعنی دو رو دارد: یک رو به عالم غیب و احدیت غیبیه مطلقه که از این جهت همیشه مخفی است و ظهور ندارد و دیگری رو به عالم خلق و کثرات که از این جنبه ظهور دارد بلکه اشیا ظهور اویند و بلکه او خود اشیاست اولاً و آخراً





است و وابسته ، فعلی انجام دهد که احتیاج به عنای ذات و وجوب و هستی دارد . در ادامه ایشان اشاره دارد به اعیان ثابتة که حجایی بین آنها با هم و با اسما و صفات نیست چرا که اصلاً آنجا حجایی نیست ، همه نورند در نور و فقط ماده حجاب است ؛ سپس بیان می کنند که این مشیت مطلقه نبی و رسول و خلیفه است به مادون خودش و تا اینجا سه نمود از « انباء نبی » بیان شد که عبارتند از :

۱- انباء اسم الله الاعظم از زبان غیب الغیوب به اسما و صفات
 ۲- انباء عین ثابت محمدی از زبان اسم اعظم و یا غیب مطلق به اعیان ثابتة (چرا که حجایی نیست)

۳- انباء مشیت مطلقه و فیض مقدس از زبان عین ثابت محمدی و یا اسم اعظم و یا خود احدیت غیبیه است به موجودات عالم امر و خلق .

در مصباح ثانی که صحبت از سرّ خلافت است در نشئه غیبیه عقلیه در جبروت ، ایشان می فرمایند : عقل اول ، اولین جلوه و تعیین مشیت مطلقه است که البته حکما و عرفا در کیفیت صدور کثرت از وحدت و تعیین اول اختلاف دارند . از نظر حکما صادر اول

همان «عقل اول» است ولی از نظر عرفا «فیض مقدس» و «وجود منبسط» صادر اول می باشد و ایشان حل اختلاف کرده که حکما چون نظر به کثرت و حفظ مراتب دارند می گویند مشیت مطلقه و وجود منبسط در غیب ذات احدیت مندک است و کثرتی در آن جا وجود ندارد تا مرتبه ای حساب شود و او فوق همه مراتب است و اینها شوونات او هستند فلذا عقل اول را اولین صادر گفته اند ولی عرفا به علت نظر به وحدت و این که به کثرات ملکی و ملکوتی توجهی ندارند و آنها را همراه ماهیات ، خیال اندر خیال می دانند ، مشیت مطلقه و فیض مقدس را اولین صادر دانسته اند . بعد میفرمایند که این حکم کسی است که سلطان وحدت بر او غلبه کرده و نظر کثرت بین او را کور و کثرتش را نابود کرده و فانی فی الله است ولی کسی که کثرت را در عین وحدت و وحدت را در عین کثرت مشاهده می کند مظهر اسما «الحکم و العدل» خداست که حق هر صاحب حقی را ادا می کند .

سپس ایشان حدیث «جنود عقل و جهل» را بیان می کنند که چگونه این عقل ، سکان دار جبروت است و احدیثی در این که اولین مخلوقات ، رسول الله و ائمه - علیهم





السلام- هستند و آنها برتر از ملائکه اند. آن گاه به شرح آنها پرداخته اند و در پایان مصباح ثالث حقیقت اسرار ولایت و خلافت در نشئه ظاهری خلقی در طبیعت را بیان می کنند به این نحو که هر نبی، مظهر اسمی از اسمای الهی است و چون بعضی از اسما محیط و بعضی محاطند برخی از انبیا، در حیظه نبی دیگر قرار می گیرند و چون حضرت محمد بن عبد الله - صلوات الله علیه و آله - مظهر اسم الله الاعظم است و این اسم، محیط بر همه اسماست لذا نبوت و ولایت و خلافت ایشان بر همه برتری دارد و همه انبیا، خلفای پیامبر اعظم اسلامند و دعوت آنها به او و دین اوست و این روایت از پیامبر اعظم (ص) به امیرالمومنین (ع) که فرمودند: «کنت مع الانبیاء سرّاً و معی جهرّاً» به خاطر این است که ایشان صاحب ولایت کلیه مطلقه و جودیه اند و این باطن خلافت و نبوت است لذا به این مقام ولایی همراه هر موجودی هستند به صورت معیت قیومیه ظلّیه الهیه که سایه ولایت حقّه الهیه است و چون ولایت در انبیا بیشتر بود ذکر انبیا را به آن معیت اختصاص داد ولی با هر موجودی همین معیت را دارد و بعد از این، تحقیق عارف کامل «آقا محمد رضا قمشه ای» را در مورد اسفار اربعه بیان

می کنند که فرموده اند: «سفر من الخلق الی الحق» این است که تمام حجب نورانی و ظلمانی برداشته شود تا حق را ببیند و از خودش فانی شود و این مقام فناست. بعد «سفر من الحق الی الحق بالحق» که با این فنا از فنا فانی شود و در اسما و کمالات حق سیر کند غیر از اسما مستأثره و بعد «سفر من الحق الی الخلق» که حصول صحو بعد از محو است و به ابقاء الله در عوالم جبروت، ملکوت و ناسوت سیر کند و بعد «سفر من الخلق الی الخلق بالحق» که حقایق و آثار و لوازم آنها را می بیند و ضرر و نفع آنها را می شناسد که نبی می شود به نبوت تشریحی. در اینجا حضرت امام این تقسیم را نپذیرفته و خود تعریف و تفسیر جدیدی از اسفار اربعه ارائه می دهند که به این گونه است:

سفر اول من الخلق الی الحق، به رفع حجاب خلقی است از چهره حق که حق را به ظهور فعلی می بیند و به حق مقید می رسد.


سفر دوم من الحق الی الحق این است که از حق مقید به حق مطلق می رسد و خدا را به ظهور ذاتی می بیند و دیگر اشیا را نمی بیند و از ذات و صفات و افعالش فانی می شود. در سفر سوم از حق به خلق حقی می رود





مشاهده می‌کند و اینجا مجال نبوت و رسالت و شریعت دارد. در پایان امیدواریم که این نوشته مختصر مورد استفاده عزیزان بوده و مرضی رضای حق واقع گردد و آخر «دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و مولا نا ابی القاسم محمد و آله المیامین الطیبین الطاهرین».

یعنی از حضرت احدیت جمعیه به حضرت اعیان ثابته که در اینجا کیفیت سیر مخلوقات و کمالات آنها را می‌بیند ولی چون به خلق عینی نرسیده شریعت و انباء ندارد و در سفر چهارم از خلقی که همان حق است یعنی اعیان ثابته می‌رود به خلق عینی خارجی بالحق که در اینجا حقایق اشیا و کیفیت سیر آنها را می‌بیند و جمال حق را در آنها



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

